

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه آزاد اسلامی
واحد تهران مرکزی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی ، گروه فلسفه

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد (M.A)
گرایش : فلسفه غرب

عنوان:

انسان در اندیشه احمد شاملو

استاد راهنما :

دکتر سیروس شمیسا

استاد مشاور:

دکتر محمد اکوان

پژوهشگر:

احمد محمدی چلیچه

تابستان ۱۳۹۰

تقدیم به پدر و مادرم به پاس زحماتشان

تشکر و قدردانی

با سپاس فراوان از استاد گرانقدر جناب آقای دکتر سیروس شمیسا که صبوری ، دقت ، دانش فراوان ایشان در مسیر نگارش این رساله ، روشنی بخش و به غایت آموزنده بود ؛
و نیز تشکر فراوان از جناب آقای دکتر محمد اکوان برای راهنمایی های ایشان در جایگاه استاد مشاور ؛
با تشکر از جناب آقای علی مسعودی دوست خوبم که زحمت ویرایش این رساله بر عهده گرفت.
و همچنین جا دارد که از همه دوستانی که در انجام این رساله یاری دادند سپاسگزارم.

تعهد نامه اصالت پایان نامه کارشناسی ارشد

اینجانب احمد محمدی چلیچه دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد ناپیوسته به شماره دانشجویی ۸۷۰۰۰۱۶۰۷۰۰ در رشته فلسفه غرب که در تاریخ ۹۰/۴/۲۰ از پایان نامه خود تحت عنوان : انسان در اندیشه ی احمد شاملو با کسب نمره ۱۷/۵ به حروف هفده و نیم و با درجه عالی دفاع نموده ام بدینوسیله متعهد می شوم :

۱- این پایان نامه حاصل تحقیق و پژوهش انجام شده توسط اینجانب بوده و در مواردی که از دستاوردهای علمی و پژوهشی دیگران (اعم از پایان نامه ، کتاب ، مقاله و ...) استفاده نموده ام ، مطابق رویه های موجود ، نام منبع مورد استفاده و سایر مشخصات آن را در فهرست ذکر و درج کرده ام .

۲- این پایان نامه قبلا برای دریافت هیچ مدرک تحصیلی (هم سطح ، پایین تر یا بالاتر) در سایر دانشگاهها و موسسات آموزش عالی ارائه نشده است .

۳- چنانچه بعد از فراغت از تحصیل ، قصد استفاده و هر گونه بهره برداری اعم از چاپ کتاب ، ثبت اختراع و ... از این پایان نامه داشته باشم ، از حوزه معاونت پژوهشی واحد مجوزهای مربوطه را اخذ نمایم .

۴- چنانچه در هر مقطع زمانی خلاف موارد فوق ثابت شود ، عواقب ناشی از آن را بپذیرم و واحد دانشگاهی مجاز است با اینجانب مطابق ضوابط و مقررات رفتار نموده و در صورت ابطال مدرک تحصیلی ام هیچگونه ادعایی نخواهم داشت .

نام و نام خانوادگی : احمد محمدی چلیچه

تاریخ و امضاء
۹۰/۵/۱۴

بسمه تعالی

در تاریخ ۱۳۹۰/۴/۲۰

دانشجوی کارشناسی ارشد آقای احمد محمدی چلیچه از پایان

نامه خود دفاع نموده و با نمره ۱۷/۵ بحروف **نفسه** و
با درجه عالی مورد تصویب قرار گرفت.

امضاء استاد راهنما



فهرست مطالب

صفحه	عنوان
	فصل اول: کلیات
۱-۱	اهداف پژوهش
۲	۱-۲ پیشینه تحقیق
۳	۳-۱ تعریف واژه‌ها و اصطلاحات
۴	۴-۱ روش کار و تحقیق
۵	۵-۱ مشکلات و تنگناهای تحقیق
	فصل دوم: شاملو در متن زیست و زمانه‌اش
۷	۱-۲ شاملو در متن زیست و زمانه‌اش
۱۲	نگاهی به شعرهای این دوره
	فصل سوم: جهان بینی
۲۱	۱-۳ جهان بینی (تعریف)
۲۳	۲-۳ جهان بینی انسان‌گرای احمد شاملو (اومانیسم)
۳۴	۳-۳ مرگ اندیشی شاملو
۴۸	۴-۳ مفهوم خدا
	فصل چهارم: در آمدی به مفهوم انسان در تاریخ فلسفه
۵۴	۱-۴ در آمدی به مفهوم انسان در تاریخ فلسفه
۵۵	۴-۱-۲ سقراط
۵۶	۴-۱-۳ افلاطون
۵۸	۴-۱-۴ ارسطو
۶۲	۴-۲ قرون وسطی
۶۵	۴-۳ اومانیسم از رنسانس تا روشنگری
۶۷	۴-۳-۱ دکارت
۷۰	۴-۳-۲ مفهوم انسان از نظر کانت
۷۴	۴-۴ عصر جدید
۷۴	۴-۴-۱ فویرباخ
۷۶	۴-۴-۲ در آمدی بر فلسفه آگزیستانسیالیسم
۷۸	۴-۴-۳ انسان از نگاه نیچه
۸۴	۴-۴-۴ انسان از نظر سارتر
۹۰	۴-۴-۵ انسان از نگاه آلبر کامو
۹۳	۴-۴-۶ کافکا
	فصل پنجم: نتیجه گیری

۹۹	۱-۵ شاملو و تلقی اگزستانسیالیستی از مفهوم انسان
۱۰۲	نفي خدا
۱۱۶	فهرست منابع

فصل اول

كليات

هدف

۱- اهداف پژوهش حاضر عبارتند از:

۱. درک معنای انسان در شعر شاملو، با تکیه بر کشف ابعاد مختلف جهان‌بینی فلسفی او، و به عبارت دیگر کشف نگاه شاملو به انسان بر زمینه‌یکل‌یت اندیشه‌ی او به مثابه یک نگاه منسجم به هستی و انسان.
۲. مقایسه و بررسی تأثیراتی که مکاتب مختلف فلسفی بر اندیشه‌ی شاملو گذاشته‌اند، با تکیه بر مفهوم محوری "انسان".
۳. اثبات این ادعا که شعر احمد شاملو، نه تنها متأثر از مفاهیم و مکاتب مدرن تاریخ فلسفه، همچون اگزیستانسیالیسم و اومانیسم است، بلکه اساساً به‌نحوی مستقل و خلاقانه به بازتولید این مفاهیم در زبان فارسی، و شاید تاریخ اندیشه‌ی ایرانی پرداخته است.

۱-۲ پیشینه تحقیق

در خصوص تحلیل شعر و اندیشه‌ی احمد شاملو کتبی توسط نویسندگان و منتقدان آثار او به رشته تحریر در آمده است.

همچنین درباره‌ی مباحث اگزستانسیالیسم و اومانیزم نیز بسیاری از آثار اندیشمندان و بنیان‌گذاران این دو مکتب فلسفی در حوزه‌ی زبان فارسی موجود است. مراد از پیشینه مطالبی است که در قالب کتابها و مقالات علمی و پژوهشی و رساله‌های دانشگاهی با اتکا بر روشهای جدید نوشته شده اند.

۱. "راهنمای ادبیات معاصر"، دکتر سیروس شمیسا،

توضیح: این کتاب در بخش شاملو می تواند به رساله اینجانب یاری رساند.

۲. «نقد آثار احمد شاملو»، ع. دستغیب.

توضیح: این کتاب به نقد فلسفی اشعار و آثار شاملو می پردازد.

۳. سرود بی قراری ماهان، دکتر شریعت کاشانی.

توضیح: که به نقد هستی‌شناختی، از زاویه‌ی روانشناسی آثار احمد شاملو را بررسی کرده است.

۱-۳ تعریف واژه‌ها و اصطلاحات

۱. جهان بینی: جهان‌بینی نوعی نگاه کلی به انسان، هستی و ارتباط این‌هاست. نگاهی با کشف منطق حقیقت و جهان، که می‌کوشد به پرسش‌های بنیادین درباره‌ی سرشت هستی و زیست پیچیده‌ی انسانی پاسخ گوید.

۲. اگزستانسیالیسم: مکتبی فلسفی است که زیست انسانی را محور توجه خود قرار داده و هدف فلسفه را توجیه و تبیین پیچیدگی‌های زندگی بشری می‌دانند. این فلسفه در اواخر قرن نوزدهم و با آراء نیچه و کیرکه‌گور آغاز شده و در قرن بیستم با آثار افرادی چون سارتر و هیدگر به کمال خود رسید.

۳. اومانیزم: گرچه اومانیزم مقوله‌ای است که در اصل به عصر نوزایی و دوران روشنگری برمی‌گردد، امروز نیز به لحاظ ایدئولوژیک و مفهومی همچنان محور مباحث دنیای مدرن و حتا پسامدرن است. مقوله‌ای که دامنه‌ی معانی و بسترهای ممکن آن گستردگی نامعلومی دارد.

از نظر سارتر: هر انسانی نمونه‌ی خاصی از یک مفهوم، یعنی مفهوم انسان است. در آرا کانت، این عامیت تا آنجا پیش می‌رود که انسان وحشی جنگل‌ها، انسان وحشی جنگل‌ها، انسان در وضعیت طبیعی، و بورژوا همگی در یک تعریف واحد می‌گنجد، و صفات بنیادین یکسانی دارند... جوهر انسان مقدم بر وجود تاریخی است که ما در تجربه خود با آن رویاروی می‌شویم

۱-۴ روش کار و تحقیق

روش کار و تحقیق کتابخانه‌ای فیش برداری، تحلیل داده‌ها و در نهایت تالیف آن‌ها که منجر به نتیجه‌ای معقول می‌شود.

۱-۵ مشکلات و تنگناهای تحقیق

از مشکلات و محدودیت‌هایی که در انجام این رساله با آن مواجه شدم، کمی منبع در رابطه با تفکر و اندیشه‌ی احمد شاملو بود؛ که امیداست زین پس شاهد فعالیت هر چه بیشتر محققین برای واکاوی و کالبد شکافی تفکر اندیشمندان ایرانی باشیم.

فصل دوم

شاملو در متن زیست و زمانه‌اش

۱-۲ شاملو در متن زیست و زمانه‌اش:

احمد شاملو در تاریخ فرهنگ و ادبیات معاصر ایران پدیده‌ای استثنایی، تاثیر گذار و ماندگار است. برای رمزگشایی راز این ماندگاری، مطالعه‌ی زندگی و شعرهایش و دوره‌ای که در آن زیسته است از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. شعر وی از احساس و اندیشه به یکسان برخوردار است. مشکل زندگی امروز، در شعر شاملو با بیانی نیرومند منعکس می‌شود و از این رو بیشتر قطعات دفترهای شعری او از فلسفه‌ی زندگی و هیجان و تشویش‌های انسان امروز حکایت دارد. شعرش باز گو کننده‌ی اندیشه و احساس انسان جدید است و ماجرای زندگی جدید ما در تصویرهای گویا و زنده‌اش عرضه می‌شوند. «شاملو ساخته‌ی روزگاری است که کودکی و جوانی‌اش را در آن گذراند، کالای مرز و بومی است که زیر آفتاب و در دامن خاکش، پرورش یافت و نماینده مردمی است که میان آنان خود را شناخت. نوجوانی دبیرستانی بود که آفتاب رنگ پریده‌ی مشروطیت سوم از افقی دود گرفته و ابهام آمیز سر برآورد. کشاکش جنگ (جنگ جهانی دوم ۱۳۱۹-۱۳۲۴) زندگی مردم را در هم پیچید، و به دبیرستان او قدم گذارد. سال‌های بحرانی پیکار و پس از پیکار و آن پست و بلندها که این بیست سال آخرین را در کام گرفت، در زندگی او نیز نقشی داشت و خطها بر جا گذاشت...». (دستغیب، ۱۳۵۴، ۱۲)

احمد شاملو شنبه ۲۱ آذرماه ۱۳۰۴ (۱۲ دسامبر ۱۹۲۵) در شبی که برفی بی‌امانی بارید در خانه‌ی شماره‌ی ۱۳۴ خیابان صفی‌علیشاه تهران از پدری نظامی و مادری که در غیاب پدر سرپرستی خانواده را بعهده داشت به دنیا آمد. دوران کودکی و نوجوانی خود را در جنوب ایران گذراند و با دشت‌های تفته و آفتاب سوزان و مردم کوشای آن جا آشنا شد. در همین دوران نوجوانی بود که ناگهان چیزی در درونش زیرورو شد، (موسیقی و عشق دیوانه وار به آن). شاملو خود در این باره شرح می‌دهد که: «من کودکی سخت بی‌نشاطی را گذارندم و جوانی بی‌رحمانه تنهایی. کسی را نداشتم که راه و چاهی نشانم بدهد و در نتیجه سال‌هایم بیهوده تلف شد. از ده سالگی می‌نوشتم. اما پدر و مادرم نه تنها تشویق نمی‌کردند و حتا نوشته‌هایم را نمی‌خواندند، تو سرم هم می‌زدند. به قول جناب سرهنگ ابوی: «هرچی کردیم آدم نشدی...» در زندگی کولی‌وار خانوادگی گذرمان به مشهد افتاده بود. من سال چهارم ابتدایی را می‌گذراندم. در همسایگی ما یک خانواده متمول ارمنی می‌نشست که دو دختر رسیده داشت و هر دو مشق پیاپی می‌کردند. چیزهایی می‌نواختند که چون نقش سنگ در ذهن ناآماده‌ی من ماند و بعدها دانستم اتوهای شوپن بوده است. احساس عجیبی از این تمرین‌ها و به خصوص از صدای پیانو در من به

وجود آمد، یکسره مرا هوایی موسیقی، دیوانه‌ی موسیقی کرد. برای اینکه بهتر بشنوم از خرابه‌ی پشت خانه‌مان که انبار سوخت نانوایی مجاور بود، راهی به پشت بام خانه پیدا کردم و دیگر از آن به بعد کار من درآمد! دزدکی به پشت بام می‌خزیدم و ساعت‌ها و ساعتها به ریزش رگباری این موسیقی که چیزی یکسره ناشناس و بیگانه بود تسلیم می‌شدم. یکبار در همانجا خوابم برده بود، و دنیا را به دنبالم گشته بودند. کتکی که از این بابت خوردم، همچون رنج، شهادت اصیل بود و موسیقی را در جان من به تختی بلندتر نشاند. چیزی که در راه آن می‌توان رنج برد، تا وصل آن قدرت مسیحانیش را بهتر اعمال کند. معشوقی که در آن فنا باید شد. موسیقی تمام وجودم را تسخیر کرد. و چون نمی‌دانستم موسیقی چیست، در من حالتی به وجود می‌آورد شبیه نخستین احساس‌های ناشناخته بلوغ: ملغمه‌ی لذت و درد، مرگ و میلاد، و خدا می‌داند چه چیز. این شوق دیوانه‌وار موسیقی تا چند سال پیش همچنان در من بود و اگر آن زندگی کولی‌وار خانه به‌دوشی نبود، و سر و سامانی می‌داشتیم، و اگر پس از آن به خیال خود استقلالی یافتیم و آن پریشانی‌های وحشت‌زای بعدی (فاجعه‌ی زندگی زناشویی) پیش نمی‌آمد، و اگر دوری از مراکز تمدن و زندگی شهرنشینی دوران کودکی می‌گذاشت دریابم که چیزی هم به اسم موسیقی هست که می‌شود تعلیم گرفت و اگر پس از همه‌ی آن اگرها امکانات مالی خانواده‌ای که در لجنزار فقر و نیاز دست و پا می‌زد اجازه می‌داد که تعلیم پیانو بگیرم، شک نبود که به دنبال موسیقی می‌رفتم. موسیقی، شوق و حسرت من شده بود، بی‌آنکه دست کم بدانم که می‌تواند شوق و حسرت آدم باشد. پس شوق و حسرت من نیز نبود. یأس مطلق من بود. یأس دختری که می‌بایست پسر به دنیا می‌آمد و دختر از کار در آمده! و بی‌گمان امروز هم در من، شعر عقده‌ی سرکوفته‌ی موسیقی است. همچنان که خود سال‌ها بر این عقیده بودم (و شاید هستم) که نقوش رقص‌وار قالی، عقده‌ی رقص و موسیقی است که اسلام در برابر آن علامت عبور ممنوع نهاد. سال دیگر که زندگانی سخت مشهذ ما را به بلوچستان بازگرداند، باری از حسرت و ناتوانی و یأس از «وصل موسیقی» بر من سنگینی می‌کرد، و من بعد از آن دیگر هرگز رو نیامدم. دیگر هیچ وقت بچه درس‌خوانی نشدم و درستش را گفته باشم: سوختم!... (شاملو، ۹۴، ۱۳۸۵-۹۷) شاملو این ناکامی را در ۱۲ سالگی با خواندن کتاب جبران می‌کند. «پدر بزرگ مادری‌ام میرزا شریف‌خان عراقی، چند صندوق کتاب داشت و من شروع کردم به خواندن کتاب‌هایش باری چنین بود که به ناگهان عشق بزرگ مطالعه جانشین عشق مایوس موسیقی شد.» (همان منبع، ۹۹)

از این پس شاملو به مسیر مطالعه (نوشتن و خواندن) می‌افتد و شوق دیوانه‌وار خواندن، از قیل و قال مدرسه بیزارش می‌کند. «لنگ‌لنگان با حداقل نمره‌ای که می‌شد گرفت از کلاسی به کلاس دیگر می‌رفتم بی‌آنکه چیزی بیاموزم... مدرسه برایم زندان بود.» (همان، ۹۸) شاملو که تحصیلات متوسطه را نتوانسته بود تمام کند پا به مدرسه اجتماع می‌گذارد. «در نوجوانی با گرایش وطن‌پرستانه و با نفرت از اشغال متفقین، به

آلمان‌های نازی که شعار برتری نژاد آریایی سر می‌دادند، روی می‌آورد» (رونقی، ۱۳۸۸، ۱۱) به علت همین علاقه، سال سوم دبیرستان ایرانشهر تهران را رها کرد و به شوق یادگیری زبان آلمانی در کلاس اول دبیرستان صنعتی که استادان آلمانی داشت ثبت‌نام می‌کند. در سال ۱۳۲۳ به خاطر اعتقادات وطن‌پرستی افراطی و طرفداری از آلمان‌ها، به دست متفقین گرفتار می‌شود، و به زندان روس‌ها در رشت منتقل می‌کنند. شاملو خود این قضیه را در گفتگوی *بازمانه* این‌طور نقل می‌کند: «...موقعی که رضا خان را بردند من بچه‌ای بودم زیر ۱۶ سال. بدون هیچ درک و شعوری. فقط یه چیز تو ذهنم من فرو رفته بود که روس و انگلیس مانع پرواز کردن این ملت بدبخت هستند و وقتی که آلمان با روس و انگلیس در حال جنگ است و ما تبلیغات این‌ها رو می‌شنویم، یک بچه ۱۵-۱۶ ساله که هیچ نوع سابقه تفکر سیاسی-اجتماعی ندارد می‌گوید من طرفدار آلمانم چون دارد دشمن مرا می‌کوبد. من با این ذهنیت و با سادگی وارد یک جریان ضد متفقین شدم که کارم به زندان کشید و توی زندان بسیار چیزها یاد گرفتم و بسیار آدم‌ها دیدم. و من دیدم این آدم‌ها که نام و آوازه‌شان مثل صدای تبل تو کله می‌پیچد چقدر حقیرند. سر یه تکه نان که این از توی بشقاب آن بر می‌داشت دعواشون می‌شد، خب، خود این برخورد برای من یک دانشگاه بود، که این آدم‌های سیاسی و ژنرال‌ها و سرلشکرها و مدیر کل‌ها و آدم‌هایی در پایه وزارت، چه آدم‌های واقعاً بی‌معنی و بی‌شخصیت و خالی و پوچی هستند. این خودش درس کوچکی نبود...» (مجابی، ۱۳۸۱، ۷۴۰)

«آن گرفتاری (در بازداشت متفقین باعث شد که بعدها کمتر فریب بخورم و هر یاهو‌ای را شعاری رهایی بخش به حساب نیآوردم برای من درس آموزنده‌یی بود...» (رونقی، ۱۳۸۸، ۱۲)

در سال ۱۳۲۴، دموکرات‌ها در ارومیه، در موقعیتی شاملو را به اتفاق پدرش دستگیر می‌کنند و مقابل جوخه‌ی اعدام قرار می‌دهند. پیش از فرمان آتش، فرمانده لحظه‌ای دچار تردید می‌شود و مصلحت می‌بیند با بالادستی‌ها مشورت کند. دو ساعت پدر و پسر در مقابل جوخه‌ی اعدام منتظر می‌مانند. احمد شاملو با نقل این خاطره تأکید می‌کند «تکلیف من در این دو ساعت با مرگ و زندگی روشن شد، پس از آن هیچ‌گاه از مرگ نهراسیدم، مرگ تن برایم بی‌اعتبار شده بود: هرگز از مرگ نهراسیده‌ام/ اگر چه دستانش از ابتذال شکننده‌تر بود/ هراس من- باری- همه از مردن در سرزمینی‌ست/ که مزد گورکن/ از آزادی آدمی/ افزون باشد.» (همان منبع، ۱۲)

در زندگی شاملو سه نفر تأثیر زیادی داشته‌اند: نیمایوشیچ و فریدون رهنما در تغییر مسیر زندگی شعریش، و مرتضی کیوان در دیدگاه‌های اجتماعی و سیاسی‌اش. شاملو درباره مرتضی کیوان در گفتگوی *بازمانه* می‌گوید: «مرتضی برای من واقعاً یک انسان نمونه بود، یک انسان فوق العاده که من هیچ‌وقت نتوانستم دردمش را فراموش کنم، هیچ‌وقت. درد این‌که آدمی با آن همه شعور و بالندگی و نیک‌مردی و خوش‌ذاتی و

انسانیت را بگیرند همینطوری مثل یک گنجشک گردنش را بیچاوند. هر دردی برای آدمیزاد کهنه می‌شود ولی هیچ وقت غم او برایم کهنه نشده، همیشه مثل این است که حادثه همین امروز صبح اتفاق افتاده. من از او بسیار چیزها آموختم. (مجابی، ۱۳۸۱، ۷۴۴)

سال ۱۳۲۵ به طور اتفاقی با نیما آشنا می‌شود و با خواندن بخشی از *شعر ناقوس* اولین ضربه‌ی بیدار کننده بر ذهن او جرقه می‌زند اما این بیداری برای او کافی نبود جست و جو را آغاز می‌کند و به یاری زبان فرانسه ناقصی که می‌داند در ماهنامه‌ی فرانسوی *شعر* در نخستین نظر به شعری از «لورکا» برمی‌خورد و شگفتی‌اش را برمی‌انگیزد. دومین ضربه بیدار کننده را فریدون رهنما بر او وارد می‌کند. در این باره می‌گوید: «فریدون رهنما پس از سال‌های دراز از پاریس به ایران بازگشت با کوله‌باری از آشنایی عمیق با شعر و فرهنگ غرب و شرق و یک خروار کتاب و صفحه‌ی موسیقی. آشنایی با فریدون که به خصوص شعر روز فرانسه را مثل جیب‌های لباسش می‌شناخت دقیقاً همان حادثه‌ی بزرگی بود که می‌بایست در زندگی من اتفاق بیفتد. به یاری بی‌دریغ او بود که ما به عنوان مشتکی استعدادهای پراکنده که راه به جایی نمی‌بردیم و کتابی برای خواندن نداشتیم و یکسره از همه چیز بی‌بهره بودیم، به کتاب و شعر و موسیقی دست پیدا کردیم و آفاق جهان به روی ما گشوده شد. خانه‌ی فریدون پناهگاه امید و مکتب آموزشی ما شد.» (شاملو، ۱۳۸۶، ۲۳)

در سال ۱۳۲۶ در سن ۲۳ سالگی با آموزگار جوانی به نام اشرف الملوک اسلامیه از خانواده‌ی سرشناس از اهالی کازرونی‌های اصفهان ازدواج می‌کند و از او صاحب چهار فرزند می‌شود. (سیاوش، سیروس، سامان و ساقی) در همان سال اولین مجموعه‌ی شعرش به نام *هنگ‌های فراموش شده* را ابراهیم دیلمقانیان منتشر می‌کند و شاملو این مجموعه را به همسرش اشرف تقدیم می‌کند. *هنگ‌های فراموش شده* مجموعه‌ای است رمانتیک از هفت بخش قصه و شعر «موزون و منثور» و یادداشت و ترجمه. اما بعداً دیگر شاملو این مجموعه را در شمار آثار خود نمی‌آورد، شاملو در مقدمه کتاب می‌نویسد: «قطعاتی که در این کتاب جمع آوری شده است، نوشته‌هایی است که در حقیقت بایست سوزانده می‌شد... ای خواننده تو با خواندن این کتاب چیز تازه‌ای نمی‌خوانی، این هاقدم‌های اولین کودکی است که می‌خواستند راه بیفتند...» (دستغیب، ۱۳۵۴، ۲۰)

در سال ۱۳۳۰ شعر بلند ۲۳ و مجموعه‌ی *شعر قطعنامه* را منتشر می‌کند. در سال ۱۳۳۲ به خاطر انتشار *مجله‌ی تشبیر* به مدیریت انجوی شیرازی، که مجله‌ی ضد سلطنتی بود به استناد ماده‌ی پنج حکومت نظامی بازداشت شد و مدت ۱۳ یا ۱۴ ماه بدون اعلام اتهام در زندان موقت شهربانی و زندان قصر می‌ماند. بسیاری از شعرهای مجموعه‌ی *هوای تازه* محصول این دوره از زندان است. شاملو در زندان موقت، *وارتان سالاخانیان* را می‌بیند. که بر اثر شکنجه‌ی زیاد آثار کندن پوست روی صورتش مشخص می‌بود. وارتان مبارزی بود که از احدی اسم نبرد و زیر شکنجه کشته شد. شاملو تحت تأثیر این

مقاومت، شعر معروف و حماسی «نازلی» را می‌سراید. در سال ۱۳۳۲ مجموعه‌ی *آهن‌ها* و *احساس* به دست پلیس در چاپخانه سوزانده می‌شود. اشعار این کتاب بین سال‌های ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۹ سروده شده‌اند. شاملو با چاپ کتابهای ۲۳، *قطعنامه*، *آهن‌ها* و *احساس*، با تعهدی پویا وارد مبارزه می‌شود. شعرهای این دوره، تماماً آرمان‌گرایانه است. مضمون اصلی این شعرها بعدها با تأکید و ستایش از عشق، در کشاکشی درون‌گرایانه بین یأس و امید، جبر و اختیار، تردید و یقین، ادامه پیدا می‌کند.

نگاهی به شعرهای این دوره:

۱. *برای خون و ماتیک*. در دفاع از شعر نو نیمایی، تند بی‌پرده به کهنه‌پرستان از جمله مهدی حمیدی شیرازی می‌تازد.

۲. *مرثیه* (برای نوروز علی غنچه) در ستایش از انسان مبارز، نوروز علی از کارگران شرکت نفت، مدت ده سال در زندان بود تا اینکه به سبب بیماری شدید آذش کردند و بلافاصله بعد از رهایی درگذشت.

۳. *شعر ۲۳*، منظومه بلندی که به مناسبت به خاک و خون افتادن مردم در ۲۳ تیر ماه ۱۳۳۰ سروده شد.

۴. *تا شکوفه‌ی سرخ یک پیرهن*، شاملو در توضیح این شعر می‌گوید: «این شعر و شعر *سرود مردی که خودش را کشته است* حاصل مستقیم پشیمانی و رنج روحی من بود که از اشتباه کودکانه‌ی چاپ مثنوی اشعار سست و قطعات رمانتیک و بی‌ارزش در کتابی با عنوان *آهنگ‌های فراموش شده* که تصور می‌کردم بار شرمساری‌اش تا آخر بر دوشم سنگینی خواهد کرد و دیر اما ناگهان بیدار شده بودم. تعهد را تا مغز استخوان‌هایم حس می‌کردم.» (شاملو، ۱۳۸۷، ۱۰۵۷)

۵. *قصیده برای انسان ماه بهمن* شاملو با تفکر انسان‌دوستانه‌اش همه‌ی آن‌ها را که زندگی خود را وقف مردم کرده‌اند می‌ستاید شاملو در این شعر که ستایش انسان نخبه است ارزش‌های والای انسان را ارج می‌گذارد. (این شعر به مناسبت روز ۱۴ بهمن سالگرد قتل دکتر تقی ارانی در زندان سروده شد.)

۶. *سرود مردی که خودش را کشته است* شعری است در انتقاد از خود.

۷. *سرود بزرگ که جهان وطنی شاملو را نشان می‌دهد*، شاملو نه تنها در قلمرو ملی بلکه در گستره‌ی جهانی نیز به ستایش از انسان‌های آزادیخواه و ظلم ستیز می‌پردازد.

در سال ۱۳۳۶ پس از ده سال زندگی مشترک با اشرف اسلامیه از او جدا می‌شود. در همین سال با توسی‌حائری که دکتری زبان و ادبیات فرانسه داشته آشنا می‌شود و با او ازدواج می‌کند، در همین سال مجموعه‌ی *شعر هوایتازه* منتشر می‌شود. «انتشار این دفتر، نام شاعر را به عنوان بانی شعر سپید تثبیت می‌کند» (رونق، ۱۳۸۸، ۱۹)

کمتر شعری در این دوره از او وجود دارد که اثری از دردهای مردم در آن نباشد. در بطن اجتماع است و نسبت به دردها و بی‌عدالتی‌های مسلط بر جامعه بی‌تفاوت نیست. شاملو در مقدمه‌ی هوای تازه از پرویز شاپور چنین یاد می‌کند:

«به پاس تعبیر عظیم و انسانی‌اش/ از کلمه‌ی «دوستی»/ به پاس عاطفه سرشارش/ که در این برهوت بدگمانی و شک/ چون شب‌چراغی می‌درخشد و روح را از تنهایی و نومیدی رهایی می‌دهد/ و گرمای امید بخشش/ که در این سردترین روزگاران / ناباروری را تخطئه می‌کند/ به پاس قلب بزرگی که فریادرس است/ و سرگردانی و ترس/ در پناهش به «شجاعت» می‌گراید/ به پاس محبت بی‌دریغی که فروکش نمی‌کند/ و انسانیتی که در نبرد بت ظلمت از پا در نمی‌آید.» (شاملو، ۱۳۶۳، ۵)

۱۳۳۷. در این سال دست به انتشار مجله‌ی هفتگی به نام *آشنا* می‌زند، صاحب امتیاز این مجله توسی‌حائری است. این مجله پس از ۱۷ شماره به علت بیماری سردبیر تعطیل می‌شود.

۱۳۴۰. سردبیری کتاب *هفته* را می‌پذیرد. در همین سال از همسر دومش توسی‌حائری جدا می‌شود. در همین سال با آیدا آشنا می‌شود. انتشار ترجمه‌ی *نمایشنامه‌ی درخت سیزدهم* و *سبزیف* در همین سال به دست شاملو انجام می‌گیرد.

۱۳۴۳. در این سال با آیدا ازدواج می‌کند و مجموعه‌ی *شعر آیدا در آینه و لحظه‌ها* و همیشه را به چاپ می‌رساند. در این سال *مجله‌ی اندیشه و هنر* ویژه شاملو منتشر می‌شود.

۱۳۴۴. مجموعه‌ی *آیدا، درخت و خنجر و خاطره* در این سال منتشر می‌شود. در این برهه شاملو به‌دلیل خفقان حاکم بر کشور از شهر و مردم فاصله می‌گیرد. وقتی فضای اجتماعی بسته، مه‌آلود و تیره است و فریادها در گلو شکسته است، وقتی مردم را گواشی با او نیست و به زعم شاعر آنان حقیقت را افسانه می‌جویند، در چنین حالتی یأس و نومیدی و بدبینی از مردم، سرپای وجودش را تسخیر می‌کند و از مردم کم‌کم فاصله می‌گیرد. این یأس و تلخی به جایی می‌رسد که به مردم پشت می‌کند و با آنان که روزی بزرگترین عشق او بودند، به درستی سخن می‌گوید و کودکانه می‌کوشد تمام ناکامی‌هایش را از مردم انتقام بگیرد. دکتر تقی پورنامداریان در کتاب *سفر در مه می‌گوید* : «در نظام‌های سیاسی متگی به زور و قلدری که فقر و خفقان را با زور بر مردم تحمیل و کلیه حقوق آنان را غصب می‌کنند، راه مجال رشد مادی و معنوی تنگ و مسدود، پشتوانه زیستن، تملق و چاپلوسی و تزویر و ریا می‌گردد. ارزش‌های انسانی تغییر محتوا می‌دهند. بی‌ثباتی مردم، بی‌فکری‌شان و گمراهی‌شان، ارث پدر و خصوصیات فطری و غیر قابل تغییر آن‌ها نیست، نتیجه مردابی است که برای آنان ساخته‌اند. اگر بی‌فرهنگند، اگر به دل‌بستگی‌های حقیرشان دل خوش کرده‌اند، این گناه آنان نیست و بی‌شک شاملو این همه را به خوبی می‌داند.» (پورنامداریان، ۱۳۸۱، ۱۲۸).